

سلسله کبرویه ذهبیه پس از حاجی محمد خبوشانی

علی اشرف امامی*

محسن شرفایی**

چکیده: نوشتار حاضر به بررسی احوال سه صوفی همنام یعنی کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی، کمال الدین حسین بن شهاب الدین خوارزمی و تاج الدین حسین خوارزمی تبادل‌گانی که احوال آن‌ها در منابع خلط شده، می‌پردازد. اصلی‌ترین مسئله این مقاله بررسی قطبیت سلسله کبرویه پس از حاجی محمد خبوشانی، بر اثر اختلاط احوال دو صوفی به نام کمال الدین حسین خوارزمی و تاج الدین حسین تبادل‌گانی است، که اولی قطب سلسله حسینیة همدانیة کبرویه و دومی یکی از اقطاب کبرویه ذهبیه بوده‌اند. همچنین این مسئله با توجه به اینکه شیخ محمد عارف (محمد کارندهی) جزء مریدان هر دوی آن‌ها بوده، دارای اهمیت است، اما با توجه به همنام بودن این دو صوفی، برخی منابع احوال آن‌ها را باهم درآمیخته، به‌طوری که در بسیاری از موارد احوال آن‌ها را به‌جای یکدیگر ذکر کرده‌اند. این نوشتار می‌کوشد ضمن تبیین احوال این دو صوفی، درباره قطب احتمالی این سلسله که در منابع سلسله ذهبیه از آن نام برده شده به گمانه‌زنی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: صوفی، سلسله کبرویه ذهبیه، حاجی محمد خبوشانی، کمال الدین حسین خوارزمی

*استادیار و عضو گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد E-mail: imami@ferdowsi.um.ac.ir

** دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی و پژوهشگر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

E-mail: sharfa3700@yahoo.com

دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۶/۳ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۹/۵

مقدمه

سلسله کبرویه منسوب به شیخ نجم‌الدین کبری (شهادت: ۶۱۸) و از جمله سلاسل که در طول قرون و پس از دوران بنیانگذار آن، یعنی شیخ نجم‌الدین کبری چندین بار دستخوش انشعاب شده است. این سلسله در زمان حمله مغول، به‌ویژه در مشرق ایران، رونق فراوانی داشت و مشایخ آن در عهد خوارزمشاهیان و ایلخانان، از خراسان و ماوراءالنهر تا شام و آسیای صغیر، در نشر و ترویج این طریقت کوشیده‌اند. از جمله مهم‌ترین مشایخ نجم‌الدین کبری می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: شیخ مجدالدین بغدادی که در زمان نجم‌الدین کبری کشته شد (د: ۶۰۷ق)، سیف‌الدین باخرزی (د: ۶۵۹ق) در بخارا، رضی‌الدین علی لالا (د: اوایل سده هفتم) در خراسان، و سعدالدین حمویه (د: ۶۴۹ق) در خراسان و شام. برخی دیگر از شخصیت‌های مهم این سلسله عبارت‌اند از: شیخ نجم‌الدین رازی (د: ۶۵۴ق) مشهور به دایه، عزیزالدین نسفی (د: بین سال‌های ۶۸۰ تا ۶۹۹)، بهاء‌الدین محمد ولد، پدر مولوی، شیخ نورالدین عبدالرحمان اسفراینی (د: ۶۹۵)، شیخ علاءالدوله سمنانی (د: ۷۳۶ق) و امیر سیدعلی همدانی معروف به علی ثانی (د: ۷۸۶ق) (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۸۱ و ۹۸ و ۱۰۵ و ۱۶۹؛ پازوکی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۳۹۴). سلسله کبرویه در زمان جانشین میر سید علی همدانی، یعنی خواجه اسحاق ختلائی (مقتول در ۸۲۶ق)، انشعابات یافت؛ آن به دلیل اختلاف در میان دو تن از مدعیان جانشینی، یعنی سید محمد نوربخش (د: ۸۶۹ق) و سید عبدالله برزش‌آبادی (د: ۸۹۰ق)، بود و گروهی به نام نوربخشیه طرفدار سیدمحمد نوربخش، و گروهی نیز طرفدار برزش‌آبادی شدند و شعبه برزش‌آبادی به تدریج ذهبیه خوانده شد (نایب‌الصدر، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۴۴).

مسئله تحقیق

پس از برزش‌آبادی به ترتیب رشیدالدین محمد بیدآبادی (بیدآوازی)، علی اسفراینی و حاجی محمد خبوشانی به عنوان اقطاب این سلسله قرار گرفتند. مسئله این مقاله بررسی تعیین قطب سلسله ذهبیه است که در تذکره جاده العاشقین اثر شریف‌الدین خوارزمی و جامع السلاسل اثر علی بدخشانی، که یکی فرزند و دیگری مرید کمال‌الدین حسین خوارزمی (د: ۹۵۸) بوده‌اند و او را به عنوان قطب سلسله حسینیة همدانیة کبرویه مطرح کرده و خلیفه بلافصل حاجی محمد و قطب این سلسله در خوارزم معرفی می‌کنند. حال آنکه در کرسی‌نامه‌های ذهبیه و آثار مربوط به این سلسله، پس از

خبوشانی، غلامعلی نیشابوری و تاج‌الدین حسین تبادکانی به‌عنوان اقطاب سلسله ذهبیه معرفی شده‌اند. از طرفی وجود سه صوفی همنام با اسامی حسین خوارزمی سبب شده تا تذکره‌نویسان احوال آن‌ها را با یکدیگر خلط کنند. با این وصف، قطب سلسله ذهبیه، با توجه به شباهت‌هایی که در احوال این سه صوفی وجود دارد، به‌خوبی مشخص نیست و حتی احوال آن‌ها نیز با هم خلط شده است. در این نوشته برآنیم تا ابتدا احوال حاجی محمد و سپس به تفکیک، احوال سه صوفی همنام را بررسی کنیم و در ادامه با توجه به قرائن به‌دست آمده، درباره قطب احتمالی سلسله ذهبیه از بین صوفیان مذکور به گمانه‌زنی پردازیم.

حاجی محمد خبوشانی

از زندگی و احوال حاجی محمد خبوشانی اطلاع چندانی جز آنچه در برخی نسخ خطی و تذکره‌های قرن دهم و یازدهم آمده، وجود ندارد. از مهم‌ترین نسخه‌های خطی که به احوال (قرن دهم و یازدهم هجری) او اشاره کرده‌اند می‌توان از تذکره جادة العاشقین اثر شریف‌الدین خوارزمی و جامع السلاسل اثر علی بدخشانی، و از مهم‌ترین تذکره‌هایی که به احوال او پرداخته‌اند می‌توان از مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری (د: ۱۰۱۹ق)، مذكر احباب خواجه نقیب الاشراف نثاری بخاری و تذکره ثمرات القدس من شجرات الانس میرزا لعل بیگ لعلی بدخشی (۹۶۸-۱۰۲۲ق) یاد کرد (عظیمی، ۱۳۹۲: ۸-۳۳). وی از اقطاب بزرگ سلسله ذهبیه بوده و از او با صفت مقتدای اعظم و مخدوم اعظم یاد کرده‌اند که نشان از اهمیت بالای او و همچنین کثرت مریدان در بین اقطاب ذهبیه دارد. از جمله شریف‌الدین در تذکره جادة العاشقین در بیشتر موارد از او با عنوان حضرت مخدومی اعظم یاد کرده است. گفته شده در جوانی به تحصیل علوم رسمی سرگرم شد و در واقعه‌ای شیخ شاه‌علی را زیارت کرد و از او تلقین ذکر یافت و پس از او در مقام پیر سلسله ذهبیه به ارشاد خلائق پرداخت. آخر الامر او را به اتهام رفض و تشیع به محضر شیخ الاسلام هرات بردند. او سفرهای چندانی نداشته و تنها یک بار به زیارت مشهدالرضا رفته است (خاوری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۵۷-۲۵۹). از مهم‌ترین تربیت‌یافتگان او می‌توان به شیخ فضل‌الله مشهدی (د: ۹۱۴ق) و شیخ کمال‌الدین حسین خوارزمی (د: ۹۵۸ق) اشاره کرد (برای آگاهی بیشتر، رک: لعلی بدخشی، ۱۳۷۶: ۱۲۱۱-۱۲۲۴). از او جز سخنان و اشعار پراکنده که دیگران نقل کرده‌اند، اثری به‌جای نمانده است. او سرانجام در سال ۹۳۸ قمری

در زمان عبیدالله خان ازبک در خوارزم وفات یافت و مزار او در شهر وزیر خوارزم واقع شده است (شوشتری، ۱۳۵۷ق، ج ۲: ۱۵۶-۱۵۸، ۱۷۱-۱۷۲؛ نزاری بخاری، ۱۳۷۷: ۹۲؛ خاوری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۵۷-۲۵۹).

کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی

ملقب به تاج‌الدین از عارفان سلسله کبرویه، در نیمه دوم سده هشتم و نیمه اول سده نهم هجری، و شاعری توانا و عالم به علوم معقول و منقول و ظاهر و باطن بوده و قلمی نیکو در نگاشتن نثر فارسی داشته است (مایل هروی، ۱۳۶۴: ۳۱-۳۳؛ درخشان، ۱۳۶۰: ۲۶).

برخی برایین باورند که به ظن قریب به یقین می‌توان گفت که وی در نیمه دوم قرن هشتم هجری (بین سال‌های ۷۷۰ تا ۷۸۰ق) به دنیا آمده است؛ زیرا با توجه به مطالبی که در کتاب ینبوع آورده، در زمان تألیف کتاب (۸۳۲ق) از پیدا شدن آثار پیری و فتور در خود خبر داده است (خوارزمی، ۱۳۶۰: ۳۲۴). به نظر محققان با توجه به این سخن، او در زمان تألیف این کتاب ۴۰ تا ۵۰ سال داشته است (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۴۸).

حسین بن حسن خوارزمی شارح فصوص دارای لقب کمال‌الدین نبوده و این لقب بنابه تصریح محمود غجدوانی از آن حسین خوارزمی فرزند شهاب‌الدین (د: ۹۵۸ق) است و لقب حسین بن حسن خوارزمی، تاج‌الدین ذکر شده است (مایل هروی، ۱۳۶۴: ۱۵). این مطلب با توجه به کتاب فرائد غیائی مورد توجه است. گفتنی است که یوسف اهل در نامه‌هایی که از حسین خوارزمی به افرادی به نام اللاژی و ناصرالدین ابراهیم آورده از او با لقب تاج‌الدین حسین خوارزمی یاد کرده است (یوسف اهل، ۱۳۵۸، ج ۲: ۵۶۲-۵۶۹).

او در طریقت مرید خواجه ابوالوفای خوارزمی صوفی (تولد احتمالاً ۷۶۰ق-د: نامعلوم) بوده است. خواجه ابوالوفا اهل سرّ، شاعر، دانشمند و موسیقیدان بود و با القاب پیر فرشته و فرشته روی زمین خوانده شده است (شمس، ۱۳۷۳، ج ۶: ۳۷۰) و خرّقه او به پنج واسطه از طریق ابوالفتوح (پسر بهاء‌الدین) به محمد معروف به دانشمند مولانا، از او به بهاء‌الدین کبری و از او به بابا کمال جندی و سرانجام از او به نجم‌الدین کبری (د: ۶۱۸) می‌رسد (شریعت، ۱۳۶۰، ج ۱: ۲۷-۲۸؛ مایل هروی، ۱۳۶۴: ۳۱؛ خیامپور، ۱۳۴۰: ۴۸۶).

بنابه گفته برخی محققان با توجه به اشعار و آثار او، سفرهایی به نواحی خوارزم از جمله حاجی ترخان و بعضی از نواحی خوارزم داشته و به امر و اشارت غیاث‌الدین ملک برای الفت قلوب و

جلب توجه سلاطین خوارزم سفری به خراسان و مشهدالرضا داشته است. گویا با غیاث‌الدین ملک‌شاه، انس و الفتی داشته به‌طوری‌که از آثاری که پس از مرگ شاه غیاث‌الدین ملک نوشته، او را ستوده است و شاه ملک نیز در نصایح خود، فرزندش را به او می‌سپارد و گویا به‌دلیل حسادت بدان‌دیشان همانند پدر، شیخ را مورد اعزاز و اکرام خود قرار نداده و شیخ حسین کم‌کم خوارزم را ترک می‌کند (درخشان، ۱۳۶۰: ۲۷-۲۸).

بنابه گفته دولتشاه سمرقندی این خوارزمی در دربار شاهرخ هم‌تراز بزرگانی همچون محمد بخاری معروف به پارسا (شیخ نقشبندی) و خواجه صائن‌الدین ترکه اصفهانی و شرف‌الدین علی یزدی و شاعرانی چون شیخ آذری و بابا سودائی و مولانا علی شهاب و امیرشاهی سبزواری و کاتبی ترشیزی و مولانا نسیمی و ملازم و مصاحب ایشان بوده است (سمرقندی، بی‌تا: ۳۷۹).

در عهد شاهرخ میرزا او را به‌سبب سرودن غزلی تکفیر کردند و گویا به‌سبب نیروی جدل بر مدعیان که حنفیان هرات بوده‌اند (شریعت، ۱۳۶۰: ۳)، پیروز می‌شود و از مهلکه نجات می‌یابد و به دیار خود باز می‌گردد (علیشیرنوائی، ۱۳۲۳، ج ۲: ۹؛ بهار، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۲۷-۲۲۸؛ حاج سیدجوادی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۶۴). از آنجاکه این واقعه در زندگی او اهمیت داشته و خوارزمی نمی‌توانسته است از کنار آن به‌آسانی بگذرد و سکوت کند، در آثار و تألیفاتی که ظاهراً تا ۸۳۵ قمری داشته هیچ اشارتی به این ماجرا نکرده است (درخشان، ۱۳۶۰: ۲۷-۲۸). همچنین گفته شده در سال ۸۳۶ قمری در خوارزم بوده و با امیرسلطان روابط حسنه‌ای داشته است (یوسف اهل، ۱۳۵۸، ج ۲: ۵۶۰-۵۶۲). در بین سال‌های ۸۳۴ قمری تا ۸۳۹ قمری، خوارزم دوبار مورد هجوم ازبکان قرار گرفته و به‌دست ازبکان به شهادت رسیده است (شریعت، ۱۳۶۰: ۳، ۱۰؛ درخشان، ۱۳۶۰: ۱۴). البته گفتنی است که محققان شهادت او را بین ۸۳۵ قمری تا ۸۴۰ قمری دانسته‌اند (بهار، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۲۷-۲۲۸؛ حاج سیدجوادی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۶۴؛ شریعت، ۱۳۶۰: ۱۰؛ مایل‌هروی، ۱۳۶۴: ۳۲). بغدادی صاحب کتاب *هدیه العارفین* وفات او را در ۸۴۵ قمری دانسته است که صحیح نیست (بغدادی، ۱۹۵۱، ج ۵: ۳۵). برخی به دلایلی شهادت او را پس از سال ۸۳۵ قمری دانسته‌اند، و از اینکه قبر کمال‌الدین در پایین پای استادش خواجه ابوالوفا بود و چون وفات ابوالوفا در ۸۳۵ قمری رخ داده است بر این باورند شهادت او باید پس از ۸۳۵ قمری رخ داده باشد (علیشیرنوائی، ۱۳۲۳، ج ۲: ۹). دیگر آنکه شروع شرح دفتر دوم مثنوی در اواسط رمضان سال ۸۳۳ قمری بوده؛ یعنی حدود چهار ماه پیش از حمله نخست ازبکان به خوارزم، و به فرض اینکه فقط چهار دفتر را شرح

کرده و مابقی را ناتمام گذاشته باشد بسیار بعید می‌نماید که در چنین مدت اندکی بتواند موفق به این مهم گردد (درخشان، ۱۳۶۰: ۲۹-۳۰). از این رو سال دقیق شهادت او در ۸۳۹ق دانسته شده و به احتمال زیاد در حمله دوم به شهادت رسیده است (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۴۶-۱۴۸).

آثار کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی

محققان و صاحب کتب اعلام، کتاب‌های متعددی به او نسبت داده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. *ینبوع الاسرار*؛ ۲. *شرح مثنوی معروف به جواهر الاسرار*؛ ۳. *کنوز الحقایق*؛ ۴. *نصیحت‌نامه شاهی*؛ ۵. *المقصد الاقصی*؛ ۶. *دیوان اشعار*؛ ۷. *تحفة الابرار فی افضل الأذکار*؛ ۸. *کتابی در علوم ظاهری و اصطلاحات*؛ ۹. *رساله‌ای در مستی از باده عرفان*؛ ۹. *شرح قصیده برده*؛ ۱۰. *آداب المریدین*؛ ۱۱. *جواز السیرین*؛ ۱۲. *رساله‌ای در عرفان*؛ ۱۳. *اساس القواعد (کربلائی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۳۷۷؛ بغدادی، ۱۹۵۱، ج ۵: ۳۵؛ درخشان، ۱۳۶۰: ۲۹-۳۰؛ حاج سید جوادی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۶۴).*

برخی رساله *ارشاد المریدین* متعلق به حسین خوارزمی (د: ۹۵۸ق) را به این خوارزمی نسبت داده‌اند که صحیح به نظر نمی‌رسد. یادآوری این نکته لازم است که منزوی در فهرست نسخه‌های خطی به درستی میان این خوارزمی و خوارزمی دیگر فرق گذاشته است (منزوی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۸۴۷).

کمال‌الدین حسین بن شهاب‌الدین خوارزمی

کمال‌الدین حسین خوارزمی فرزند شهاب‌الدین (د: ۹۵۸ق)، صوفی، شاعر و قطب سلسله حسینیّه همدانیّه کبرویه^۱ از اولاد برهان‌الدین قلیچ بوده است و نسبت او از آن طریق به ابوبکر می‌رسد. اصل وی از سمرقند از ولایت اندجان بوده است و نیاکان وی در زمان جوکی میرزا به خوارزم آمدند (خوارزمی، ۹۷۳: ۵، ۲۴-۲۵؛ شوشتری، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۱۶۲).

شایان ذکر است که اطلاعات ما از زندگی و شرح احوال این خوارزمی بیش از دو خوارزمی دیگر است؛ زیرا دو کتاب مستقل درباره مقامات و مناقب او نوشته شده است. نخست کمال‌الدین محمود غجدوانی، یکی از مریدان وی بوده که به سال ۹۲۳ق از خوارزم به ماوراءالنهر آمده است. وی تا سال ۹۴۹ قمری در خدمت شیخ بود و در سفر حجاز نیز او را همراهی کرد، هرآنچه از مناقب شیخ و کرامات او دیده در کتابی به نام *مفتاح الطالبین* گردآورده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۶؛

نایب‌الصدر، ۱۳۸۲، ج: ۲: ۳۴۵). کتاب دیگر *جادة العاشقین* نوشته فرزند او یعنی شریف‌الدین حسین^۲ است که در سال ۹۷۳ قمری نگاشته و حدود چهل و سه سال ملازم شیخ بوده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۶). البته باید گفت فرزندش برای او هم لقب کمال‌الدین را به کار برده و هم با عنوان شیخ حسین از او یاد کرده است. متأخران نیز صفت کمال‌الدین را برای او آورده‌اند؛ اما وی در رساله *ارشاد المریدین* این لقب را برای خود ذکر نکرده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۳؛ شوشتری، ۱۳۷۵، ج: ۲: ۱۶۲).

هیچ‌یک از مناقب‌نویسان تاریخ تولد وی را بیان نکرده‌اند، اما با توجه به اینکه شریف‌الدین تاریخ شروع جذبات او را در هجده سالگی دانسته و اینکه در سال ۸۹۹ ق به ملازمت حاجی محمد خبوشانی می‌رود (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۸)، احتمالاً تولد او بین ۸۸۰ تا ۸۸۱ ق بوده است. شیخ حسین کودکی خود را در خوارزم گذراند و چنان‌که گفته شد، از کودکی آثار سعادت در او پیدا بود، چنان‌که در برخی اوقات ملازم رجال الغیب بوده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۵). گفته شده در هجده سالگی در خوارزم به اولین جذبه خود رسیده است و بر اثر آن شب و روز را در ویرانه‌ها می‌گذراند و از خلق دوری می‌گزید و در محله باغ‌رغان بر سر مزار سید اتاوجی و حکیم آقا و در مسجد غایبان به ریاضت می‌پرداخت و در شبانه‌روز تنها یک قاشق آش می‌خورده است. از دیگر ریاضت‌های او خوردن گل و لای و گرفتن وضوهای متعدد در فصل زمستان بوده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۹-۳۲).

این تحول به سبب حضور در مجلس شیخ عمادالدین فضل‌الله پیر نظر او بوده است (بدخشانی، بی‌تا، بخش دوم: گ ۹۸ الف). در این مدت به خدمت مولانا محمدغیاث و نیز بر سر مزار شیخ نجم‌الدین کبری می‌رود. پس از رخصت از مولانا محمدغیاث به قصد زیارت شیخ عبیدالله، از خوارزم متوجه ماوراءالنهر شده، اما شیخ عبیدالله وفات یافته بود. در آنجا به صحبت شیخ جمال‌الدین می‌رسد و سپس از طریق بخارا به خوارزم باز می‌گردد (خوارزمی، ۹۷۳: ۳۲-۳۳). پس از خوارزم متوجه مشهدالرضا می‌شود و به ابیورد بازمی‌گردد و ملازم شیخ عمادالدین می‌شود (خوارزمی، ۹۷۳: گ ۴۳). در همین سال (۸۹۹ ق) با اطلاع یافتن از حضور حاجی محمد خبوشانی برای یافتن پیر به مشهدالرضا می‌رود، اما او را نمی‌یابد و به دنبال او به خبوشان می‌رود و به ملازمت او می‌رسد و تا سال ۹۱۰ قمری یعنی حدود یازده سال در ملازمت شیخ می‌ماند و پس از رسیدن به مقام ارشاد با اشارت شیخ به خوارزم می‌رود (خوارزمی، ۹۷۳: ۶۳-۶۴). در سال ۹۲۳ قمری به ماوراءالنهر و غجدوان و از آنجا

به سمرقند سفر می‌کند و سپس به خوارزم بازمی‌گردد (خوارزمی، ۹۷۳: ۸۰ - ۱۰۳). او در سال ۹۵۶ قمری به‌همراه درویشان و ملازمان که مؤلف کتاب *جاده* نیز از ایشان بوده است، پس از گذشتن از شهرهای مختلف از جمله سمرقند، بخارا، خیوق، قونیه، حلب و شام عازم طواف حرمین شریفین می‌شوند و در هر منزلی بر سر مزار پیران می‌روند. در بین سفر در هر منزلی که اقامت می‌کرده عده فراوانی برای دستگیری نزد شیخ حسین می‌آمده‌اند. پس از اتمام مراسم حج به شام بازمی‌گردند و در آنجا خانقاهی می‌سازند و در سال ۹۵۸ قمری وارد حلب می‌شوند و شیخ که فوت و ناتوان شده بود، همان‌جا می‌ماند و از آنجایی که شیخ شهر دمشق (صالحیه) را مدفن انبیا و اولیا می‌دانست آنجا را برای وفات برمی‌گزیند (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۳۴-۱۸۵). درباره وفات او اختلافی وجود ندارد. بنابه گفته شریف‌الدین پس از ورود شیخ به حلب حدود ۹ روز در بستر بیماری می‌افتد و سرانجام در روز شنبه هجدهم ماه شعبان سال ۹۵۸ قمری هنگامی که عده‌ای از مشایخ از جمله علی گیلانی، عبدالصبور تاشکندی و جماعتی از درویشان حضور داشتند، از دار دنیا به دار البقا رخت بریست و بزرگان و اشراف توافق کردند که مطابق سنت نبوی جنازه شیخ را در باب‌الله حلب در همان حجره خویش که وفات یافته بود، دفن کنند و صاحب آن، خواجه گیلان نیز موافقت کرد. شایان ذکر است که بغدادی با اندکی تفاوت وفات او را ۱۰ شعبان ۹۵۸ قمری (بغدادی، ۱۹۵۱، ج ۸: ۳۲۱)، خیام‌پور در ۹۵۳ قمری (خیام‌پور، ۱۳۴۰: ۴۸۹)، و مایل هروی در مقدمه کتاب *مذکر/حباب* به اشتباه ۹۹۶ قمری دانسته‌اند که صحیح نیست (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۲).

اسامی پیران و مقتدایان

به گفته مناقب‌نویسان پیر دلیل او شیخ عمادالدین فضل‌الله، و پیر ارادت او حاجی محمد خوبشانی از اقطاب سلسله ذهبیه بوده‌اند (خوارزمی، ۹۷۳: گ ۱۹؛ شوشتری، ۱۳۵۷، ج ۲: ۱۶۲). گویا در سال ۸۹۹ قمری به ملازمت حاجی محمد رسیده و پس از یازده سال خدمت در سال ۹۱۰ قمری به مقام شیخی و ارشادی نایل می‌شود (خوارزمی، ۹۷۳: ۶۳-۶۴؛ شوشتری، ۱۳۵۷، ج ۲: ۱۶۲). شایان ذکر است که نایب‌الصدر در *طرائق الحقایق* او را مرید و خلیفه فضل‌الله مشهدی دانسته است (نایب‌الصدر، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۴۴-۳۴۵). و شوشتری هر دو پیر او را از صوفیان و مشایخ امامیه دانسته که با توجه به آنکه مذهب او تسنن است، صحیح به‌نظر نمی‌رسد (شوشتری، ۱۳۵۷، ج ۲: ۱۶۲). عمادالدین فضل‌الله مرید حاجی محمد بوده است. او در چهل سالگی به‌دست شاه بیگ‌خان شیبانی به شهادت رسیده و مزار

او در مشهدالرضا است. حاجی محمد در تعبیر واقعه‌ای، کوتاهی عصا را عبارت از کوتاهی عمر عمادالدین ذکر کرده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۹۸-۱۹۹؛ بدخشانی، بی‌تا، بخش سوم: ۷۸). بنابر گفته شیخ شریف‌الدین، پدرش پس از رسیدن به خدمت حاجی محمد در عالم معنی از حضرت علی^(ع) تلقین ذکر یافته بود (خوارزمی، ۹۷۳: گ ۱۹). وی پس از مرگ حاجی محمد به عنوان قطب سلسله کبرویه همدانیه مطرح بوده و پس از او، عنوان این سلسله به سلسله حسینیّه همدانیه معروف شده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۸). نایب‌الصدر، حسین خوارزمی را بنیان‌گذار گروه حسینیّه همدانیه دانسته است (نایب‌الصدر، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۴۴-۳۴۵؛ منزوی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۸۴۷). حسین خوارزمی در رساله ارشاد المریدین سلسله تلقین ذکر و اسناد خرقة خود را این‌گونه بیان کرده است:

پیامبر حضرت علی^(ع) را تلقین ذکر «لا اله الا الله» داد و از ایشان به امام حسین^(ع) از ایشان به امام سجاد^(ع)، از ایشان به امام محمد باقر^(ع)، از ایشان به امام جعفر صادق^(ع)، از ایشان به امام موسی کاظم^(ع)، و از ایشان به امام رضا^(ع)، و از ایشان به معروف کرخی، و از ایشان به سری سقطی، از ایشان به جنید بغدادی، از ایشان به ابوعثمان مغربی، از ایشان به ابوعلی رودباری، از ایشان به شیخ ابوعلی کاتب، از ایشان به ابوالقاسم کرگانی، از ایشان به احمد غزالی، از ایشان به ابونجیب سهروردی، از ایشان به شیخ عمار یاسر بدلیسی، از ایشان به نجم‌الدین کبری، از ایشان به مجدالدین بغدادی، از ایشان به رضی‌الدین علی لالا، از ایشان به شیخ احمد جوزقانی (گورپانی)، از ایشان به نورالدین عبدالرحمن اسفراینی، از ایشان به شیخ علاءالدوله سمنانی، از ایشان به کمال‌الدین محمود مزدقانی، از ایشان به علی ثانی میرسید علی همدانی، از ایشان به اسحاق ختلاتی، از ایشان به عبدالله برزش‌آبادی، از ایشان به رشیدالدین محمد بیدوازی، از ایشان به شیخ شاه علی اسفراینی، از ایشان به حاجی محمد خوششانی و از ایشان به او رسیده است (خوارزمی، ارشاد المریدین، بی‌تا: ۲۳۲-۲۳۳ الف؛ جادة العاشقین، ۹۷۳: ۱۹-۲۰؛ همچنین رک: نثاری بخاری، ۱۳۷۷: ۴۱).

طریقه حسینیّه زیر نظر کمال‌الدین حسین خوارزمی اداره می‌شد و پس از وفات او فرزندش شریف‌الدین به مقام شیخی سلسله می‌رسد (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۱؛ همچنین، ۱۳۶۴: ۳۲).

خلفای خوارزمی

درباره خلفای شیخ باید گفت که او دارای خلیفه‌های زیادی بوده است، به‌طوری‌که مؤلف کتاب

جاده العاشقین، صفت شیخ ولی تراش را که متعلق به نجم الدین کبری بوده، برای او نیز ذکر کرده است. همان طور که شریف الدین گفته است، نجم الدین در هر مکانی خلیفه ای می گمارد، همین امر سبب شده بود او را شیخ ولی تراش بخوانند، از این رو کمال الدین حسین، پدر خویش را نیز به این صفت خوانده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۸۳).

از مهم ترین خلیفه های زیر می توان به افراد زیر اشاره کرد:

۱. خواجه محمد خیوقی که حدود سی سال تحت ارشاد شیخ بوده است و عده زیادی از مردم تاشکند و شاهرخیه و آهنگران، به واسطه او به سلسله حسینیّه درآمدند؛ ۲. شیخ مقصود (اهل خیوق) که شیخ حسین او را حدود بیست سال رخصت شیخی داده بود و پس از مرگ شیخ نیز حدود ده سال راهنمای مریدان بوده است. مزار او در خیوق است؛ ۳. شیخ آرتوق منقشلاقی؛ ۴. خواجه فخر الدین احمد که اهل سبزوار بوده و بنابه گفته شریف الدین سی سال پهلوی بر زمین نهاده بود و اشراف بر ضمائر و مشاهده اهل قبور از جمله کرامات او بوده است؛ ۵. ابوالفتح صوفی سلطان خوارزمی: گفته شده با وجود فاصله کمی که خانه او با خانقاه شیخ داشت سی سال به دیدن شیخ نرفته است؛ ۶. درویش صافی از دیگر خلفای شیخ بوده که در زمستان ها در یخ شنا می کرده است؛ ۷. کمال الدین محمود غجدوانی: اهل خوارزم بوده و در سال ۹۲۳ قمری از خوارزم به ماوراءالنهر رفته است و تا سال ۹۴۹ قمری در خدمت شیخ به سر برده و در سفر حجاز نیز بوده است و کتابی در باب مناقب و کرامات شیخ به نام مفتاح الطالبین نگاشته است (خوارزمی، ۹۷۳: ۶، ۲۰۵-۲۱۲).

شریف الدین در فصل چهارده کتاب جاده العاشقین شمار بسیاری از مشایخ شیخ حسین خوارزمی همچون؛ محمد حامی، حمزه صادق، شیخ عبدالسلام، شیخ محمد عارف (محمد کارندهی)، شیخ عبدالله خوارزمی، شیخ تنبکری، مولانا خلیل بدخشی، مولانا باباوالی و مولانا علی بدخشی^۵ و عده دیگری را آورده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۱۲-۲۱۳). علی بدخشانی نیز در رساله جامع السلاسل نام مهم ترین ارادتمندان کمال الدین حسین که خرقة خلافت و تربیت خویش را از شریف الدین حسین دریافت کرده بودند، آورده است که نشان از ادامه سلسله و ادعای قطیّت برای فرزندش پس از او دارد (بدخشانی، بی تا: ۴۴-۵۲).

از مهم ترین ملازمان شیخ می توان به شیخ شاه احمد، شیخ صدر، شیخ علی صوفی، شیخ آخی

علی، قطب‌الدین محمود صوفی ملک، پهلوان عطا (که از خدمتکاران شیخ بوده و هرگاه شیخ سفری داشته اسباب سفر را فراهم می‌کرده است)، مولانا محمد رومی (که از روم به خوارزم آمده بود و در خدمت او به ریاضت مشغول بود) و حافظ اوبهی اشاره کرد (خوارزمی، ۹۷۳: ۶۴-۸۰).
خانقاه شیخ خوارزم در یکی دیگر از ولایت‌های شهر سبز در قریه شطری سمرقند بوده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۲۴)، و در اواخر عمر خانقاهی در شام بنا کرد (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۸۶).

کرامات خوارزمی

درباره کرامات حسین خوارزمی باید گفت وی کرامات فراوانی داشته است، به‌طوری که مؤلف کتاب *جادة العاشقین* یک باب را به ذکر کرامات او اختصاص داده است. از جمله کرامات شیخ می‌توان به نجات یافتن غریق از رودخانه، شفای نابینا، شفا دادن بیماری چشمی خود شریف‌الدین در کودکی، بیرون کشیدن شتر از بین گل و لای و ... می‌توان اشاره کرد. حتی گفته‌شده فردی به نام ابوالفتح سلطان از ایل پرس‌خان خوارزمی در خانقاه خوارزم ملازم او بود و به برکت مجلس شیخ، جذبه‌ای به او رسیده است و سلطنت صوری را رها می‌کند (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۹۷-۲۰۳). شیخ حسین خوارزمی بر طریق اهل سنت و جماعت و به لحاظ فقهی حنفی‌مذهب بوده است. خود خوارزمی بر طریق سنت و جماعت و بیرون نرفتن از دایره آن تأکید کرده و معتقد است کسانی که به کمال رسیده‌اند به واسطه متابعت سنت پیامبر بوده است (خوارزمی، بی‌تا: ۲۳۱). اشعاری که او در مدح خلفا سروده (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۶) و همچنین زیارتی که او در مدینه از قبر عثمان و عایشه به عمل می‌آورد، مؤید این مطلب است (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۷۴). اما شوشتری در *مجالس المؤمنین* قائل به شیعه بودن شیخ است و سخنان محمود غجدوانی در کتاب *المفتاح* در باب تسنن او را، افترا بر شیخ دانسته و معتقد است غجدوانی براساس سخنانی که از شیخ فهم کرده یا آن را موافق سنت و جماعت دیده او را به مذهب اهل سنت منسوب داشته است و با آوردن داستان‌هایی سنی بودن او را نپذیرفته و شیعه بودن او را اثبات کرده است که بی‌اساس به نظر می‌رسد (شوشتری، ۱۳۵۷، ج ۲: ۱۷۲-۱۷۷).

در زمان شیخ حسین چراکسه بر سر کار بوده‌اند و ارتباط او با حاکمان و خوانین به گونه‌ای بوده است که یک بار در حاجی ترخان به یکی از خوانین امر می‌کند مسجدی بسازد و آن خان دستور

شیخ را عملی می‌سازد. حتی صاحب‌کرای‌خان پادشاه قرم و کفه (مناطق از ترکیه کنونی) که به شیخ اعتقادی نداشته است روز جمعه که به نماز می‌رود همین که چشمش به شیخ می‌افتد بی‌اراده نزد او می‌رود و تواضع بسیار می‌کند. همچنین گفته شده زمانی که شیخ به قسطنطنیه می‌رسد با جمعی از درویشان به دیدار پادشاهان عثمانی می‌رود (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۳۵-۱۵۲) و نشان می‌دهد که پادشاهان زمان نسبت به شیخ ارادت داشته و خود شیخ با پادشاهان مراوده داشته است.

گفتنی است که کمال‌الدین حسین شاعر بوده و در اشعار خود حسینی تخلص کرده است (خوارزمی، بی‌تا: ۲۲۶). شریف‌الدین نیز در *جادة العاشقین* اشعاری از او در قالب رباعی، قصیده و غزل و بیشتر مثنوی آورده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۴).

آثار

- رساله *ارشاد المریدین*: آن را در سال ۹۵۲ قمری در لیک اداعی در منزل شیخ خواجه از بزرگان آن روزگار که از اولاد بدرآتایی بوده تألیف کرده است (افشار، ۱۳۵۴: ۵۰۷). البته بعضی محققان سال تألیف آن را در ۹۲۵ قمری دانسته‌اند و از جمله منزوی به اشتباه آن را به تاج‌الدین حسین (د: ۸۳۹ق) منسوب دانسته که صحیح نیست (منزوی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۵۵۲؛ مایل هروی، ۱۳۶۴: ۳۳).
- *چهل مجلس*: نام مستحدثی بر مقالات چهل گانه اوست که محمود غجدوانی آن‌ها را تحریر کرده و در *مفتاح الطالبین* گنجانده است (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۴۷-۱۴۸).

شیخ تاج‌الدین حسین تبادکانی

از او در آثار مهم سلسله ذهبیه در شمار اقطاب این سلسله سخن گفته شده و جز اطلاعات اندکی چیز دیگری از احوال و زندگی او دانسته نیست. از جمله برخی همچون مؤذن خراسانی (۱۳۸۱: ۱۸۰) و نجیب‌الدین رضا زرگر تبریزی (۱۳۴۲: ۶۴) و قطب‌الدین نیریزی (امین‌الشریعه خوئی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۲۲۳) از او با عنوان تاج‌الدین حسین تبادکانی و مراد محمد کارندهی یاد کرده‌اند. گرچه نجیب‌الدین رضا در جای دیگری از کتاب *سبع المثنائی* که از محمد کارندهی سخن می‌گوید او را مرید کمال‌الدین حسین و قطب بلافصل وی معرفی می‌کند (زرگر تبریزی، ۱۳۴۲: ۳۴۶). همچنین در *تذکره السالکین* که از آثار متأخر ذهبیه محسوب می‌شود محمد کارندهی را صاحب خرقة تاج‌الدین حسین که اهل تبادکان بوده، دانسته و در ادامه پیر و راهنمای تبادکانی را غلامعلی نیشابوری ذکر

کرده است (اردبیلی، ۱۳۸۷: ۶۶-۶۷). محققان متأخر از جمله احسان‌الله استخری و اسدالله خاوری به احوال او اشاره کرده اما از آنجایی که در بیان احوال او به *مجالس المؤمنین* قاضی نورالله شوشتری نظر داشته‌اند احوال او را با کمال‌الدین حسین خوارزمی درهم آمیخته‌اند، به‌طوری که از او با عنوان تاج‌الدین حسین خوارزمی تبادکانی یاد کرده‌اند (خاوری، ۱۳۶۲، ج: ۱، ۲۵۷-۲۵۹؛ استخری، بی‌تا: ۳۵۲-۳۵۳). استخری در بیان اصل و نسب او دقیقاً مناقب شیخ حسین خوارزمی پدر شیخ شریف‌الدین را آورده، اما او را اهل تبادکان (قصبه‌ای در حومه مشهد) دانسته است (استخری، بی‌تا: ۳۵۲ و ۳۵۳). وی تبادکانی را از سلسله ذهبیه و مرید فضل‌الله مشهدی ذکر کرده و بیان کرده است که به اشارت او به نزد شیخ کاملی رسید (گویا محمد خوشانی)، اما کمال او به‌وسیله غلامعلی نیشابوری صورت پذیرفت و دختر او را به زنی گرفت. یادآوری این نکته لازم است که از شیخ محمد عارف در تذکره‌های ذهبیه با عنوان شیخ محمد کارندهی یاد شده است که امروزه مرقد او در کنار حریم رضوی واقع شده و بر سرِ درب آن، همین نام حک شده است و در افواه به پیر پالاندوز شهرت دارد. همچنین گفته شده است که شیخ محمد عارف قطبیت را با ترغیب و تهدید امام معصوم پذیرفته و اساساً تمایلی به بیان و آشکار کردن قطبیت خود نداشته است.

استخری، تاج‌الدین حسین را شارح *فصوص الحکم* و برای او اشعاری در مدح اهل بیت و مذمت دشمنان آن‌ها ذکر کرده است. زمان ارشاد او در نیمه دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری، و وفاتش در اوایل سده یازدهم در تبادکان بوده که به‌خوبی پیداست که احوال او را با خوارزمی اول خلط کرده است (استخری، بی‌تا: ۳۵۲-۳۶۴).

تذکر این نکته لازم است که با توجه به اذعان استخری، وی مطالبش را از کتاب *مجالس المؤمنین* قاضی نورالله شوشتری اخذ کرده و قاضی نورالله که به تفصیل درباره کمال‌الدین حسین خوارزمی سخن گفته است مناقب دو خوارزمی اول را به هم درآمیخته است (استخری، بی‌تا: ۳۵۲).

نتیجه

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم احوال خوارزمی نخست با احوال خوارزمی دوم خلط شده، اما با بررسی‌های انجام شده مشخص شد که او مرید خواجه ابوالوفا خوارزمی و ملقب به تاج‌الدین بود و احوال وی به‌خوبی پیداست.

- اما بین احوال کمال‌الدین حسین خوارزمی و تاج‌الدین حسین تبادکانی تشابهاتی وجود دارد، که می‌توان موارد زیر را برشمرد:
- ذکر آن‌ها در زمرة اقطاب کبرویه.
 - اینکه هر دو از مریدان و ارادتمندان خبوشانی بوده‌اند.
 - وجود شیخ محمد کارندهی (محمد عارف) در سلک مریدان آن‌ها.
- اما مهم‌ترین تفاوت‌های این دو صوفی را براساس منابع اصلی می‌توان موارد زیر دانست:
- در تذکره‌های ذهبیه به‌هیچ‌وجه با نامی از سلسله حسینیّه که در تذکره *جادة العاشقین* و جامع *السلاسل* آمده بر نمی‌خوریم؛ بلکه سلسله کبرویه ذهبیه در دوران متأخر حتی با عنوان کبرویه ذهبیه احمدیه خوانده می‌شود، حال آنکه عنوان سلسله حسینیّه همدانیه نامی است که شریف‌الدین خوارزمی با ادعای قطیبت برای پدر خویش جعل کرده است.
 - در تذکره‌های ذهبیه از غلامعلی نیشابوری، که از احوال او جز ذکر او در ردیف اقطاب این سلسله چیزی دانسته نیست، به‌عنوان پیر تاج‌الدین حسین تبادکانی و قطب ذهبیه پس از حاجی محمد خبوشانی نام برده شده، اما در تذکره‌هایی که درباره کمال‌الدین حسین نوشته شده، نامی از وی نیامده است.
 - در تذکره‌های مربوط به کمال‌الدین حسین خوارزمی شیخ محمد عارف (محمد کارندهی) یکی از مشایخ وی معرفی می‌شود، اما در آثار مهم ذهبیه از جمله *تحفه عباسی* و *سبع المثنائی*، شیخ محمد عارف قطب و جانشین بلافصل تاج‌الدین حسین تبادکانی معرفی می‌شود.
 - محل وفات این دو صوفی یکی در حلب و دیگری در تبادکان است.
 - ذکر لقب تاج‌الدین برای خوارزمی سوم در قدیمی‌ترین تذکره‌های ذهبی از جمله *تحفه عباسی* و سایر آثار مهم ذهبیه از جمله *سبع المثنائی* و شرح *فصل الخطاب* نیریزی، با وجود اینکه در *جادة العاشقین* و جامع *السلاسل* این لقب برای کمال‌الدین حسین به‌کار برده نمی‌شود.
 - ازسوی دیگر با توجه به مذهب این دو صوفی باید گفت اظهار تشیع با استناد به منابع ازسوی محمد خبوشانی به‌گونه‌ای بوده است که وی را از هرات اخراج می‌کنند، به‌طوری‌که از تذکره‌نویسان متأخر ذهبیه، عماد اردبیلی در *تذکره السالکین* بر تشیع او تأکید کرده است، لذا

تاج‌الدین حسین تبادکانی نیز می‌بایست براساس سنت پیر خویش اظهار تشیع می‌کرد و همان‌طور که گفته شد جانشین بلافضل او یعنی محمد کارندهی در مجاور حریم رضوی مدفون است. حال آنکه با استناد به منابع کمال‌الدین حسین خوارزمی به اقتضای سرزمین خوارزم بر طریق تسنن بوده است.

خلاصه کلام، با نظر به اینکه ذکر عنوان تاج‌الدین حسین خوارزمی تبادکانی از سوی محققان متأخری چون استخری و خاوری در زمره اقطاب ذهبیه صورت گرفته خلط احوال این دو صوفی از روی سهو و از جانب آن‌ها بوده است؛ زیرا همان‌طور که گفته شد ایشان در بیان احوال تاج‌الدین حسین تبادکانی بیش از همه به *مجالس المومنین* قاضی نورالله شوشتری نظر داشته‌اند و آن در حالی است که خود قاضی نورالله زندگی و احوال خوارزمی اول (د: ۸۳۹ ق) را با خوارزمی دوم (د: ۹۵۸ ق) خلط کرده است. و از آنجایی که در منابع ذهبیه برای حسین تبادکانی لقب تاج‌الدین آمده، از این رو شاید عنوان خوارزمی را که متعلق به دو صوفی اول است از *مجالس المؤمنین* گرفته‌اند.

همچنین می‌توان گفت چه‌بسا حاجی محمد خوبشانی دارای مریدان فراوانی در نقاط مختلف به‌ویژه در خراسان و خوارزم بوده است، به‌طوری که سلسله حسینی در خوارزم و ذهبیه در خراسان ادامه یافته‌اند. از طرفی برطبق تذکره *جاده العاشقین*، حاجی محمد خوبشانی در اولین دیدارش با حسین خوارزمی می‌گوید که این سلسله پس از سیصدسال که به‌وسیله مجدالدین بغدادی از خوارزم به خراسان آورده شد از آن زمان ولایت طالبی و سلسله‌جویی پیدا نشد، باشد که توسط او به خوارزم انتقال یابد. حال آنکه سلسله ذهبیه بعدها در ایران گسترش یافت که شیخ تاج‌الدین حسین که ساکن تبادکان بوده نیز در کرسی‌نامه‌های ذهبیه از زمره اقطاب این سلسله بر شمرده شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. علی بدخشانی یکی از مریدان خوارزمی بوده است که در کتاب خود از وی به‌عنوان یکی از اقطاب سلسله کبرویه همدانیه یاد کرده و مریدان و خلفای او را بر شمرده است.
۲. برای آگاهی از احوال شریف‌الدین حسین: (رک، نشاری بخاری، ۱۳۷۷: ۲۴۲-۲۴۳؛ و مطربی سمرقندی، ۱۳۷۷: ۶۴۹-۶۵۱).

۳. بدخشی نیز در جامع السلاسل، او را مرید حاجی محمد خوشانی و پیر سلسله پس از وی ذکر کرده است. (رک: نسخه خطی، بخش دوم، گک ۶۸-۶۹). در قسمت سوم این نسخه علاوه بر خوشانی، شیخ عمادالدین نیز از پیران او ذکر شده است و مؤلف مطالبی را از کتاب جادة العاشقین نقل می کند.
۴. این تذکر لازم است که نسخه خطی ارشاد المريدین در انتهای نسخه جادة العاشقین دانشگاه علیگره هندوستان آمده است.
۵. علی بدخشی نوۀ شاه خلیل الله بدخشی بوده (رک: گک ۲۷ الف)، البته در کتاب میراث تصوف به شاه خلیل الله بدخشی نسبت داده شده است (رک: لوئین، ۱۳۸۴: ۵۳۷-۵۳۸).

کتاب نامه

- اردبیلی، عماد. (۱۳۸۷)، تذکرة السالکین، به کوشش محمد خواجوی، شیراز: دریای نور.
- استخری، احسان الله. (بی تا)، اصول تصوف، تهران: کانون معرفت.
- افشار، ایرج. (۱۳۵۴)، بیاض سفر، تهران: توس.
- امین الشریعه خوبی، ابوالقاسم. (۱۳۸۳)، میزان الصواب در شرح فصل الخطاب، به کوشش محمد خواجوی، تهران: مولی.
- بدخشانی، علی. (بی تا)، نسخه خطی جامع السلاسل، شماره ۱۱۰۷، قم: کتابخانه دفتر تبلیغات اسلامی.
- بغدادی، اسماعیل پاشا. (۱۹۵۱)، هدیه العارفین، بغداد: مکتبه المثنی.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۳)، سبک شناسی، تهران: امیر کبیر.
- پازوکی، شهرام. (۱۳۸۲)، «تصوف: تصوف در ایران بعد از قرن ششم»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: دائرة المعارف اسلامی.
- حاج سید جوادی، کمال. (۱۳۷۷)، اثر آفرینان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خاوری، اسدالله. (۱۳۶۲)، ذهبیه تصوف علمی و آثار ادبی، تهران: دانشگاه تهران.
- خوارزمی، تاج الدین حسین بن حسن. (۱۳۶۰)، ینوع الاسرار فی نصائح الابرار، به کوشش مهدی درخشان، تهران: انجمن زبان و ادبیات فارسی.
- خوارزمی، شریف الدین. (۹۷۳)، نسخه خطی جادة العاشقین به انضمام ارشاد المريدین کمال الدین حسین خوارزمی، هندوستان: علیگره.
- خوارزمی، کمال الدین حسین. (بی تا)، ارشاد المريدین، هندوستان: علیگره.

- خیامپور، ع. (۱۳۴۰)، فرهنگ سخنوران، تبریز: شرکت سهامی چاپ کتاب
- درخشان، مهدی. (۱۳۶۰)، مقدمه بر نبوغ الاسرار فی نصائح الابرار، تهران: انجمن زبان و ادبیات فارسی.
- زرگر تبریزی، نجیب‌الدین رضا. (۱۳۴۲)، سبع المثانی، شیراز: احمدی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۰)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- سمرقندی، دولتشاه. (بی تا)، تذکرة الشعراء، به تحقیق و تصحیح محمد استعلامی، تهران: انتشارات کتابفروشی بارانی.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۰)، مقدمه بر شرح مثنوی جواهر الاسرار، تاج‌الدین حسین بن حسن خوارزمی، اصفهان: مشعل.
- شمس، محمدجواد. (۱۳۷۳)، «ابوالوفا خوارزمی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۷۵)، مجالس المؤمنین، تهران: اسلامیة.
- عظیمی، احسان‌الله. (۱۳۹۲)، مقدمه بر تذکرة شیخ محمد خبوشانی، به اهتمام محمد خواجوی، تهران: مولی.
- علیشیر نوانی، میرنظام‌الدین. (۱۳۲۳)، مجالس النفاثس، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران: منوچهری.
- کربلانی، حافظ حسین. (۱۳۴۹)، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان القزایی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- لعلی بدخشی، میرزا لعل بیگ. (۱۳۷۶)، ثمرات القدس من شجرات الأنس، کمال حاج سید جواد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لوئیزن، لئونارد. (۱۳۸۴)، میراث تصوف، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: مرکز.
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۸)، سایه به سایه: دفتر مقاله‌ها و رساله‌های عرفانی، ادبی و کتاب-شناختی، تهران: گفتار.
- _____ . (۱۳۶۴)، مقدمه بر شرح فصوص‌الحکم، تاج‌الدین حسین بن حسن خوارزمی، تهران: مولی.
- _____ . (۱۳۷۷)، مقدمه بر مذکر احباب، خواجه نقیب الاشراف نثاری بخاری، تهران: مرکز.

- مطربی سمرقندی، سلطان محمد. (۱۳۷۷)، *تذکرة الشعراء*، به کوشش اصغر جانفدا، مقدمه و تحشیه و تعلیقات علی رفیعی علامرودشتی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- منزوی، احمد. (۱۴۱۰)، *فهرست نسخه‌های خطی پاکستان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان*.
- _____. (۱۳۹۸)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان*.
- مؤذن خراسانی، محمدعلی. (۱۳۸۱)، *تحفه عباسی*، تهران: انس تک.
- نایب‌الصدر، محمد معصوم شیرازی. (۱۳۸۲)، *طرائق الحقایق*، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران: سینایی.
- نثاری بخاری، حسن خواجه نقیب‌الاشراف. (۱۳۷۷)، *مذکر احباب*، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: مرکز.
- یوسف اهل، جلال‌الدین. (۱۳۵۸)، *فرائد غیائی*، به کوشش حشمت مؤید، تهران: بنیاد فرهنگ ایران زمین.